

## تحلیل زیرساخت امثال و حکم دهخدا بر مبنای کنایات

حامد نگهداری

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان Hamednegahdari2029@yahoo.com

## چکیده

آرایه‌های ادبی، بخشی از شیوه‌های زیبایی‌آفرینی سخن هستند که همواره در ادبیات فارسی مورد اهمیت بوده‌اند. مقاله حاضر به تحلیل زیرساخت امثال و حکم دهخدا بر مبنای کنایات پرداخته و در آن، مبنای زیبایی‌شناسی امثال و حکم دهخدا با مقایسه آماری زیبایی‌های بیانی روشن شده است. همچنین نشان داده شده است که کدام یک از صناعات بیانی در امثال و حکم دهخدا بسامدی بیشتر و کدام یک بسامدی کمتر دارد و ساختار امثال و حکم دهخدا بیشتر بر اساس کدام زیبایی بنیان شده است. در پایان با ارائه نمودار بسامد زیبایی‌های بیانی در امثال و حکم دهخدا آورده شده که خواننده را به درک ملموسی از ساختار ادبی امثال و حکم فارسی می‌رساند.

**واژگان کلیدی:** آرایه‌های ادبی، بیان، کنایه، امثال و حکم فارسی، دهخدا.

## مقدمه

علی اکبر دهخدا در سال ۱۲۹۷ ه. ق، در تهران متولد شد. پدر دهخدا خان باباخان که از ملاکان متوسط قزوین بود، پیش از آن در تهران اقامت گزیده بود. هنگامی که دهخدا ده ساله بود، پدر وی وفات یافت و دهخدا با کمک‌های مادر خود به تحصیل ادامه داد. دهخدا در جوانی همراه معاون الدوله غفاری سفیر ایران در بالکان رهسپار اروپا شد و دو سال در اروپا و بیشتر در اتریش اقامت داشت و در آنجا زبان فرانسه و معلومات جدید را تکمیل کرد. در سال ۱۳۰۸ ه. ق، اولین جلد بزرگ‌ترین «امثال و حکم» فارسی به دست توانای، نویسنده، شاعر، فرهنگ‌نگار و سیاستمدار بزرگ ایرانی، علامه علی‌اکبر دهخدا، منتشر شد که تا سال ۱۳۱۱ ه. ق، به چهار جلد رسید. امثال و حکم حدود سی هزار مدخل دارد که شامل امثال، حکم، زبان‌زدها، کنایات، امثال عربی، اصطلاحات، اشعار معروف، جملات مشهور از نویسندگان و شاعران فارسی زبان می‌گردد. شاید کمتر از ده هزار مدخل این مجموعه را بتوان مثل یا شبه مثل دانست. (دهخدا، ۱۳۹۰: ۱۵) کنایه یکی از آرایه‌های بیانی است که ساختاری بسیار نزدیک به ساختار ضرب‌المثل دارد. وجه تشابه کنایه و ضرب‌المثل را می‌توان پنهان بودن معنای اصلی آن‌ها دانست که به دلایل مختلف مردم از این پوشیدگی سخن، فراوان استفاده می‌کرده‌اند. این مقاله با بررسی زیبایی‌کنایه در چهار جلد امثال و حکم دهخدا نشان داده است که مبنای زیر ساخت امثال و حکم بیشتر بر کنایات است اما بدان معنا نیست که دیگر زیبایی‌ها در زیر ساخت امثال و حکم نقش ندارند، با توجه به نمودار ارائه شده متوجه می‌شویم که دیگر زیبایی‌ها هم در زیر ساخت امثال و حکم دهخدا نقش به‌سزایی دارند اما نقش کنایه پررنگ‌تر می‌باشد. به دلیل ژرف ساخت نزدیک مثل و کنایه، تعاریف مثل و حکمت به طور کامل و مجزا آورده شده است و همچنین تفاوت مثل با حکمت و کنایه ذکر شده است.

## ۱) مثل

## ۱-۱) معنای لغوی مثل

مثل کلمه‌ای عربی و مشتق از «مَثَلٌ يَمَثُلُ مَثُولاً» به معنای شبیه بودن چیزی به چیز دیگر است. ریشه آن در عبری «ماشال» (mašal)، در آرامی «مُتلا» (motla)، در حبشی «مِسل» (mesel) و در اکدی «مِشلوم» (mešlum) است که همگی معنای همانندی را می‌رسانند. (قَطَامِش، ۱۴۰۸: ۲۳) همچنین معادل اروپایی آن را (proverb) آورده‌اند. (آریان‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۶۱)

برای واژه مثل در فرهنگ‌های فارسی (دهخدا، معین، عمید) و فرهنگ‌های عربی (المعجم، القاموس، المنجد) معانی زیر درج شده است: «مانند و شبیه»، «برهان و دلیل»، «مطلق سخن و حدیث»، «پند و عبرت»، «نشانه و علام»، «صفت»، «سخن، قصه، داستان»، «ضرب‌المثل»، «داستان‌های تمثیلی»، «سرمشق»، «سرگذشت»، «داستان عبرت انگیز».

در فارسی، به طور خاص به این کلمه «داستان» یا «دستان» می‌گویند. (بهمنیاری، ۱۳۸۱: ۱۷) احمد بهمنیار نام مجموعه امثال خود را «داستان‌نامه بهمنیاری» گذارده است؛ همچنین در کتاب زیب سخن اشاره شده است که در قدیم به مثل «نیوشه» می‌گفته‌اند. (نشاط، ۱۳۴۲: ۱۳۴۲)



۱۸۳) در فارسی این کلمه به «عون»، «سان»، «حال» و «صفت» نیز ترجمه شده است؛ چنان که «میبدی» در کشف الاسرار این کلمات را در معنی مثل به کار برده است. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۱۱-۱۱۳)

### ۱-۲) تعریف اصطلاحی مثل

در این قسمت نمونه هایی از تعاریف مثل برای دریافت یک تعریف کامل و جامع آورده شده است:

#### ۱-۲-۱) علی اکبر دهخدا:

«مثل تشبیه کردن معقولی یا امری انتزاعی و یا محسوس به محسوس با عبارتی کوتاه و نسبتاً فصیح است». (معین، ۱۳۳۷: ۳۸)

#### ۱-۲-۲) محمد معین:

«داستانی واقعی یا افسانه‌ای که در میان مردم شهرت یافته و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود به نثر یا نظم حکایت کنند». (معین، ۱۳۶۰: ۹۲۶)

#### ۱-۲-۳) احمد بهمنیار:

«مثل جمله‌ای است مختصر مشتمل، بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطهٔ روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شد و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند». (بهمنیاری، ۱۳۸۱: ۱۹)

#### ۱-۲-۴) علی اصغر حکمت:

«مثل جمله‌ای مختصر به نظم یا نثر یا دستور یا قاعدهٔ اخلاقی است که در مورد تمثیل خاص و عام شود؛ چنانکه از فرط سادگی و روانی و کمال ایجاز، همگان آن را استشهد نمایند». (حکمت، ۱۳۳۳: ۴۸)

#### ۱-۲-۵) جلال الدین همایی:

«مثل عبارت نغز پر معنی است که شهرت یافته، در خور شهرت و قبول عامه باشد؛ اعم از اینکه مبتنی بر قصه یا داستان باشد و مورد و مضرب داشته یا نداشته باشد». (همایی، ۱۳۳۹: ۱۹۵)

۱-۲-۶) سید یحیی برقی: «مثل جمله‌ای کوتاه است به نظم یا نثر گاه در بردارندهٔ پند و دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می‌فرستد و انفعالات و هیجانی در نفس او به وجود می‌آورد». (برقی، ۱۳۶۷: ۱۹۵)

#### ۱-۲-۷) تقی پورنامداریان:

«مثل گفتهٔ مختصر و مفید در تداول عامیانه است که مثل ترانه‌های عامیانه و قصه‌های شعرگونه به تاریخ قومی تعلق دارد و در واقع قسمتی از زبان گفتار است». (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۱۴)

### ۲) حکمت

#### ۲-۱) حکمت از نظر لغوی

##### ۲-۱-۱) علی اکبر دهخدا:

«جمع حکمت، پند، اندرز، دانایی، علم، دانش، عرفان، معرفت». (دهخدا، ۱۳۴۵: ۷۵۸)

##### ۲-۱-۲) محمد معین:

«جمع حکمت، اندرزها، پندها». (معین، ۱۳۶۰: ۹۲۶)

#### ۲-۲) تعریف اصطلاحی حکمت

##### ۲-۲-۱) تعریف عرفانی حکمت

«صوفیان می‌گویند: حکمت علم به حقایق اشیاء و دانستن اوصاف و خواص و احکام آن است آنطورکه هست. و این همان تعریفی است که علمای ظاهر و فلاسفه از حکمت می‌نمایند، منتها تکالیف شرعی را آنطورکه حق آن است شناخت و بدان عمل کرد». (گوهرین، ۱۳۶۸: ۳۷۲)

##### ۲-۲-۲) تعریف ادبی حکمت

##### ۲-۲-۲-۱) علی اکبر دهخدا:

«حکمت عبارتی فصیح و قصیر است که حاوی قاعدهٔ طبیعی یا عقلی یا وضعی باشد». (دهخدا، ۱۳۶۱: ۴۷)

##### ۲-۲-۲-۲) احمد بهمنیار:



«قسمت عمده امثال هر زبان را کلمات قصار تشکیل می‌دهد. کلمات قصار بر دو قسم‌اند؛ جمله‌هایی که استعمال آن‌ها بدون تغییر، یا با تغییر جزئی بین عامه رایج است، جزء امثال‌اند، و آن جمله‌ها را که بین عامه مشهور نیستند، حکم می‌نامند.» (بهمنیاری، ۱۳۸۱: ۲۹)

### ۳-۲-۲-۲) ابن قیم جوزی:

«هرگاه کلمه‌ای رواج یافت و منتشر شد و مدت زیادی بر زبان‌ها جاری گشت مثل می‌شود. چنانکه سخنی صائب از تجربه برخاسته باشد ولی بر زبان‌ها جاری نباشد آن را حکمت می‌نامند.» (ابن القیم الجوزی، ۱۹۸۱: ۱۸)

حال از تعاریف بالا یک تعریف جامع ارائه داده شده است:

«سخنان پر مغز که در عباراتی کوتاه، فصیح و دلنشین بیان می‌شوند و بر اثر کاربرد فراوان، پسندیده همگان واقع می‌گردد و با گذشت زمان، کاربرد عام می‌یابند.»

### ۳) تفاوت مثل با حکمت

اکنون تفاوت‌های مثل با حکمت در جدول زیر آورده شده است:

جدول شماره (۱) تفاوت‌های مثل و حکمت

از نظر رواج	مثل	حکمت
گوینده	مشخص نیست.	مشخص است.
رواج	رایج است.	به اندازه مثل رواج ندارد.
منشأ	حاصل تجربیات مردم است.	اصل عقل و اندیشه متفکران است.
تشبیه	ژرف ساخت آن بر تشبیه است.	در آن تشبیهی دیده نمی‌شود و تنها هدف رساندن معنی است.
حجم	کوتاه است.	ممکن است کوتاه باشد یا بلند.
هدف	دلیل آوردن است.	حکمت و پند و راهنمایی است.

(ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۴۴)

### ۴) زیبایی‌شناسی امثال و حکم فارسی

علامه دهخدا در یادداشت‌های پراکنده خود که در مورد ضرب‌المثل نگاشته، می‌نویسد: «پدرهای ما، مثل را یکی از اقسام بیست و چهارگانه ادب شمرده و مثل دیگر قسمت‌ها به آن اهمیت می‌داده‌اند.» (دبیرسیاقتی، ۱۳۶۸: ۲۱)

دهخدا این علوم را بر نمی‌شمرد لیکن علوم ادبی را دانشمندان بلاغت و ادب مختلف برشمرده‌اند. چنانکه: «سیوطی فنون ادب را شش، ابن باری هشت، مؤلف منتهی‌الادب ده، زمخشری دوازده، قاضی زکریا چهارده، مؤلف نفایس الفنون پانزده مهم برشمرده‌اند.» (یکانی، ۱۳۴۶: ۱۷)

برخی از فنون ادب مشترک میان تمام تعاریف عبارت است از:

«واژه‌شناسی، صرف، نحو، ریشه‌شناسی، معانی، بدیع، عروض، قافیه، خط، نقدشعر، انشاء، قوانین قرائت، تبارشناسی، معما، ماده تاریخ، امثال و حکم، شعر، خطابه، افسانه‌گویی و داستان.»

مثل جدای از آن که خود یکی از گونه‌های فنون ادب به شمار می‌آید با مباحث دیگر فنون ادبی، از جمله مباحث علم معانی، بیان، بدیع و عروض و قافیه نیز قابل انطباق است.

زیبایی‌شناسی امثال شامل «وزن و آهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی» و «آرایه‌های ادبی در ضرب‌المثل‌های فارسی» است که هر کدام از این‌ها دارای زیر مجموعه‌هایی می‌باشند. حال به بررسی کنایه در امثال و حکم دهخدا پرداخته و برای انواع آن نمونه‌هایی آورده شده است.

### ۴-۱) کنایه:

در تعریف کنایه می‌توان گفت که ذکر جمله یا ترکیبی است که به جای معنی ظاهری، مراد یکی از لوازم معنی آن است. عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد و به بیانی دیگر «فرو نهادن آشکارگی سخن» است به گونه‌ای که حتی معنی و مقصود دیگری از



سخن داشته باشیم. (همایی، ۱۳۳۹: ۲۵۵) در باب کنایه این نکته حائز اهمیت است که ساختار کنایه با ضرب المثل بسیار نزدیک است و این نزدیکی تشخیصی را برای خواننده دشوار می‌سازد. وجوه تمایز کنایه با مثل در فصل اول ذکر شده است. در امثال و حکم دهخدا کنایه، ترکیبات مرکب، جملات قصار به وفور یافت می‌شود که این امر نمایانگر ارزش والای این آرایه بیانی در طول تاریخ را می‌رساند. در زمان‌هایی که مردم نمی‌توانستند عقیده خود را آزادانه بیان کنند به کنایه روی می‌آوردند. در این مبحث ساختار کنایه با ساختار امثال و حکم تطبیق داده شده است که در نمونه مثل‌هایی که آورده شده است این نزدیکی ساختار قابل مشاهده است.

#### ۱-۱-۴) کنایه از لحاظ وضوح و خفا

۱-۱-۱-۴) ایماء: کنایه‌ای است که وسائط اندک و مقصود آشکار باشد کنایه‌ای است که به محض شنیده شدن عقل سلیم آن را درمی‌یابد و رایج‌ترین نوع کنایه است. درک این نوع کنایه برای خواننده بسیار راحت است و دارای ساختار ساده‌ای است که این ساختار در امثال زیر وجود دارد و این نمایانگر تطابق ساختار این کنایه با ساختار امثال فارسی است. بسامد این آرایه بیانی در امثال و حکم فراوان است.

که این جو فروشی است و گندم نمای  
(همان: ۸۷۸)

به بازار گندم فروشان درآی

چه آن نقشی که بر آبی نگارم  
(همان: ۲۵۵۳)

چه آن روزی که من بر تو گذارم

۱-۱-۲-۴) رمز: کنایه‌ای است که در آن واسطه‌ها اندک هستند اما دریافت معنی کنایی به سادگی صورت نمی‌گیرد و آن را کنایه خفی نیز نامیده‌اند. چون این نوع کنایه در روزگاران گذشته کاربرد داشته و چگونگی آن امروز فراموش شده و مردم به واسطه‌های آن آشنا نیستند. ساختار این کنایه ساده اما کهن می‌باشد و به دلیل همین کهن بودن خواننده قادر به درک آسان این نوع کنایه نیست. ساختار کنایه‌ی رمز با ساختار مثل‌های زیر مطابقت داده شده است. بسامد این آرایه بیانی در امثال و حکم متوسط است.

نموده است حریفان آب دندان را  
(همان: ۳۲)

کفایت تو به یک لعب دستبردی نو

وای مردی که او کم است از زن  
(همان: ۱۷۸۸)

کاهلی پیشه کردی ای کم زن

۱-۱-۳-۴) تلویح: وسائط میان لازم و ملزوم متعدد باشد و این امر معمولاً فهم مکتبی‌عنه را دشوار می‌کند. بی بردن به این نوع از کنایه بسیار دشوار است چون وسائط آن متعدد است و این ساختار کنایه‌ی تلویح است که مشکل‌ترین ساختار را در بین انواع کنایه داراست. ساختار امثال زیر با ساختار این نوع کنایه مطابقت داده شده است. بسامد این آرایه ادبی در امثال و حکم متوسط است.

ز چرخ سدایی گشایم فقاعی  
(دهخدا، ۱۳۹۰: ۱۶۶۰)

ولی خانه بر یخ بنا دارد از من

پیش سگ درگاه او گربه بیفکند از بغل  
(همان: ۱۸۴۱)

گرچه پلنگان را گلو بفشرد چرخ شیرخو

۱-۱-۴-۴) تعریض: جمله‌ای است اخباری که مکتبی‌عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش یا تنبیه و یا سخره کردن باشد و از این رو مخاطب آزرده می‌شود. در عرف می‌گویند فلانی به فلانی گوشه زد. تعریض در جامعه امروزی ما در محاورات عامیانه به وفور استفاده می‌شود. ساختار کنایه تعریض با ساختار مثل‌های زیر مطابقت داده شده است. بسامد این آرایه در امثال و حکم پایین است.



که چشمش صد سخن می گوید و ابرو نمی داند  
(همان: ۹۱۰)

مرا چه مصلحت با آنکه این گبر است آن ترسا  
(همان: ۱۹۶۷)

کس را محرم راز خود آن بدخو نمی داند

من آن را آدمی دانم که دارد سیرت نیکو

#### ۴-۱-۲) انواع کنایه به لحاظ مکتبی<sup>۲</sup> عنه

کنایه از حیث دلالت مکتبی<sup>۲</sup> به، به مکتبی<sup>۲</sup> عنه بر سه قسم است:

(۱) کنایه از موصوف

(۲) کنایه از صفت

(۳) کنایه از فعل

۴-۱-۲-۱) **کنایه از موصوف:** وصف و صفتی را می گوئیم و از آن موصوف را اراده می کنیم. ساختار کنایه تلویح این گونه است که صفتی را می آوریم و منظورمان موصوف آن است. ساختار این کنایه با مثل های زیر تطابق داده شده است. بسامد این آرایه در امثال و حکم پایین است.

نگردد کسی جز بد و نیک بخت  
(همان: ۸۸۴)

تا ز آفرینش تو جهان آفرین چه خواست  
(همان: ۱۷۳۴)

جهان بان دهد تاج شاهی و تخت

ای دل تویی و من، بنشین کز بگوی راست

۴-۱-۲-۲) **کنایه از صفت:** مکتبی<sup>۲</sup> به صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگری شد. ساختار این کنایه این گونه است که صفتی را می آوریم و از آن صفت دیگری را اراده می کنیم. ساختار کنایه از صفت با ساختار مثل های زیر تطابق داده شده است. بسامد این نوع از کنایه در امثال و حکم فراوان است.

آینه سان هرچه ندیدی مگوی  
(همان: ۳۸)

تا که شود کار ملک راست از ایشان  
(همان: ۱۱۱۱)

آب صفت هرچه شنیدی بشوی

خود ز سبک مغز و تندخوی چه خیزد

۴-۱-۲-۳) **کنایه از فعل یا مصدر:** ساختار این کنایه بر اساس فعلی یا مصدری یا جمله ای یا اصطلاحی در معنای فعل یا مصدر یا جمله یا اصطلاح دیگر به کار رفته باشد، است و این رایج ترین نوع کنایه است. این ساختار با ساختار مثل های زیر مطابقت دارد و بسامد این نوع از کنایه در امثال و حکم بالا است.

بر دامن ضمیر غبار ز من رسد  
(همان: ۱۷۳۸)

دنیا کرای آن نکند کز برای او

همانا گرگ باران دیده باشی

تو خیلی پاردم ساییده باشی

(همان: ۱۸۷۶)

**(۵) تفاوت مثل و کنایه**

کنایه و مثل دو مقولهٔ زبانی و ادبی مجزا با تعاریف و کارکردهای جداگانه هستند که بسیاری از افراد قادر به تشخیص آن‌ها نیستند و مثل و کنایه را دارای یک ساختار می‌دانند.

حال تفاوت‌هایی در مورد مثل و کنایه بیان می‌شود:

۱-۵) کنایه می‌تواند مدخلی از لغت‌نامه باشد، اما مثل نه. چنانکه در هیچکدام از لغت‌نامه‌های (دهخدا، معین، عمید) مثل به طور مستقل، مدخل قرار نگرفته است. (انوری، ۱۳۸۴: ۱۲)

۲-۵) کنایه اغلب شکلی مصدری دارد که قابلیت جمله شدن را دارا است؛ مثل: «موی دماغ کسی شدن» که می‌توان گفت: «فلانی موی دماغ من شده است». اما مثل‌ها جملاتی هستند که می‌توان آن‌ها را به مصدر تبدیل کرد. مثل: «از گیر دزد در می‌آید و گیر رمال می‌افتد»، را می‌توان به مصدر تأویل کرد: «ازگیر دزد در آمدن و گیر رمال افتادن». این تبدیل به آن معنی نیست هر مثلی را که شکل مصدری بدهیم، کنایه یا نظیر آن باشد. (پارسا، ۱۳۸۴: ۱۱)

۳-۵) یکی دیگر از تفاوت‌های میان مثل و کنایه را آن می‌دانند که مثل جمله است ولی کنایه الفاظ مفرد یا مرکب. (بهمنیاری، ۱۳۸۱: ۲۲)

۴-۵) کنایه‌ها جنبه اندرزی ندارند، اما امثال اغلب دارای پند و نصیحت هستند. «مو از ماست کشیدن» «به آبی باریک ساختن» و نظایر آن چون حامل مفهومی کنایی است و جنبهٔ نصیحت ندارد، مثل نیست؛ اما عبارتی چون: «دنیا را هر طور بگیری می‌گذرد»، «عقل مردم به چشمشان است»، چون حاوی نکتهٔ اخلاقی یا بیان روش زندگی است، مثل است. (همان: ۷۷)

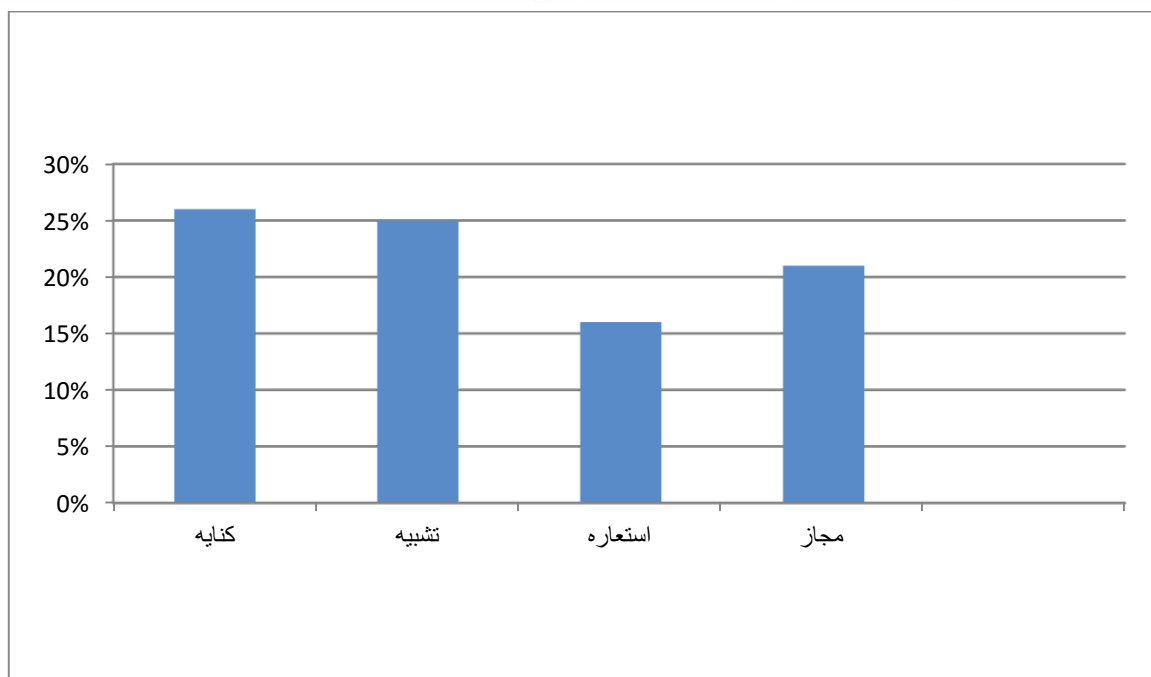
۵-۵) در مثل‌ها اغلب کلید واژه‌ها معنی استعاری دارند؛ مثل: «خر چه داند قیمت نقل و نبات» که «خر» استعاره از نادان و «نقل و نبات» استعاره از چیزهای قیمتی و ارزشمند است، اما در کنایه «دست از کاری شستن»، «کار» و «شستن» جداگانه معنی استعاری ندارند، بلکه بر روی هم مفهوم دیگری را به ذهن متبادر می‌کنند که صرف نظر کردن است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۶۳)

۶-۵) مثل‌ها مورد مضرب دارند، اما کنایه‌ها ندارند؛ برای مثال «خروس بی محل» مثل است نه کنایه؛ زیرا این مثل هم مورد (ریشه، قصه، سرگذشت) دارد و هم مضرب (کاربرد). مضرب آن انجام کار بی‌موقع و سخن نابجاست. (همان: ۷۱)

**(۶) نمودار درصدی زیبایی‌های بیانی**

در این قسمت درصد کنایات استفاده شده در امثال و حکم دهخدا با توجه به دیگر مباحث علم بیان نشان داده می‌شود.

نمودار شماره (۱) بسامد زیبایی‌های بیانی



### ۷) نتیجه گیری

این مقاله با بررسی و مطالعه چهار جلد امثال و حکم دهخدا زیبایی‌های بیانی آن را استخراج نموده است و با نمودار بسامد آن‌ها را به نمایش گذاشته است و به نتایج عینی و ملموسی دست یافته است. از جمله این نتایج این است که ساختار امثال و حکم بیشتر بر اساس صنایع خاصی بنیان نهاده شده است. در آرایه‌های بیانی کنایه و تشبیه بسامد بیشتری دارند و این نکته نمایان‌گر این است که ساختار امثال و حکم را زیبایی‌های بیانی با هم تشکیل می‌دهند و صرفاً به یکی از آن‌ها اختصاص ندارد.

نکته دیگر این است که مثل‌ها دو نوع هستند: یک نوع که از بطن جامعه و کوچه و بازار بیرون می‌آید که زائده ذهن مردم عامه است و به دلیل رواج زیاد بین مردم به مثل تبدیل می‌شود و نوع دیگر سخنان بزرگان و شاعران است که به دلیل زیبایی و رواج به مثل تبدیل شده است. دلیل بسامد بالای کنایات در امثال و حکم دهخدا ساختار نزدیک کنایه و مثل است که گاهی اوقات تشخیص آن‌ها سخت است و می‌توان دلیل استفاده زیاد شاعران از صنعت کنایه را روزگار اجتماعی آن‌ها جستجو کرد که به دلیل نبود آزادی‌های سیاسی و خفقان در اجتماع، مردم و شاعران ناگزیر از کنایه استفاده می‌کرده‌اند.

### منابع و مأخذ

#### الف) کتاب‌ها

۱. آریان‌پور کاشانی، منوچهر، فرهنگ بزرگ یک جلدی آریان‌پور، تهران، جهان رایانه، ۱۳۸۷.
۲. ابن قیّم الجوزی، الامثال فی القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۱م.
۳. انوری، حسن، فرهنگ امثال سخن، سخن، تهران، ۱۳۸۴.
۴. برقی، یحیی، کاوشی در امثال و حکم فارسی، فروغی، تهران، ۱۳۶۷.
۵. بهمنیاری، احمد، داستان نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، چاپ سوم، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۶. پور نامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۷. حکمت، علی اصغر، امثال قرآن، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۳.
۸. دبیر سیاقی، سید محمد، گزیده امثال و حکم دهخدا، تیراژه، تهران، ۱۳۶۸.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۵.
۱۰. \_\_\_\_\_، امثال و حکم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱.
۱۱. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، تهران، پارمیس، ۱۳۹۰.
۱۲. ذوالفقاری، حسن، فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی، تهران، معین، ۱۳۸۸.

۱۳. قُطامِش، عبد الحمید، الامثال العربیه، دمشق، دار الفكر، ۱۴۰۸ م.

۱۴. گوهرین، صادق، شرح اصطلاحات تصوف، تهران، زوآر، ۱۳۶۸.

۱۵. معین، محمّد، مقدمه لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۴۰، ۱۳۳۷.

۱۶. \_\_\_\_\_، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰.

۱۷. نشاط، سید محمود، زیب سخن یا علم بدیع پارسی، تهران، مهر آیین، ۱۳۴۲.

۱۸. همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، علمی، ۱۳۳۹.

۱۹. یکانی، محمّد، سخن شناسی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.

#### ب) مجلات:

(۱). پارسا، احمد، مثل ها از نگاهی نو، رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، پاییز ۱۳۸۴، ش ۷۵، صص ۴-۱۷.